

## **Paradigmatic Typology of Economic Schools and the Role of Transaction Cost in the Paradigm Shift<sup>1</sup>**

*Somayeh Heidari* (Razi university, somayehh.heidari@gmail.com)

*Mojtaba Almasi* (Razi university, mojtaba\_almasi@yahoo.com)

*Shahram Fatahi* (Razi university, sh\_fatahi@yahoo.com)

---

### **ARTICLE INFO**

---

#### **Article History**

**Received:** 2020/4/28

**Accepted:** 2020/12/21

#### **Key Words:**

Paradigm,  
Transaction Cost,  
Typology  
Paradigm Shift,  
Ontology  
Epistemology  
Methodology

### **ABSTRACT**

---

The paradigm includes a set of values, beliefs and perceptions of reality with theories based on them, which uses a distinctive methodology to achieve research goals. The dominant paradigms in the humanities are Positivism, Interpretation, Criticism, Complexity and Postmodernism. This research seeks to understand the meta-theoretical and paradigmatic typology of economic schools by using the documentary and content analysis.

The results show that Neoclassical is positivist. Austrian tendencies are in the region of complexity, but the use of hermeneutics puts New Austrians closer to the interpretive paradigm, while the older part tends to be a Positivism. The existence of variable structures in the Post-Keynesian and Evolutionary indicates the influence of the Complexity. OIE is dominated by the Criticism because of its emphasis on domination and dialectics.

NIE uses the principles of Neoclassical and OIE as opposing currents. The elimination of this inconsistency has been due to the invention of Transaction Costs, which provides the basis for a paradigm shift from Positivism and Criticism to Complexity. The transaction cost is the unit of analysis and the connection of institutions to economic performance, the use of which will lead to objectivity and generalization.

---

1. This article is extracted from the Somayeh Heidari's PhD Thesis under the supervision of Dr. Mojtaba Almasi and the advice of Dr. Shahram Fatahi.

## گونه‌شناسی پارادایمیک مکاتب اقتصادی و جایگاه هزینه مبادله در شیفت پارادایمی<sup>۱</sup>

سمیه حیدری (دانشگاه رازی؛ somayehh.heidari@gmail.com)

مجتبی الماسی (دانشگاه رازی، نویسنده مسئول؛ mojtaba\_almasi@yahoo.com)

شهرام فتاحی (دانشگاه رازی؛ sh\_fatahi@yahoo.com)

### اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۱

واژگان کلیدی:

پارادایم،

هزینه مبادله،

تیبولوژی،

شیفت پارادایمی،

هستی‌شناسی،

معرفت‌شناسی،

روش‌شناسی

طبقه‌بندی JEL:

B1, B2, B4, B5, D23

### چکیده

پارادایم شامل مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها و ادراکات از واقعیت همراه با نظریه‌های مبتنی بر آنها می‌باشد که روش‌شناسی متمایزی را برای نیل به اهداف پژوهش به کار می‌گیرد. پارادایم‌های غالب در علوم انسانی اثبات‌گرایی، تفسیری، انتقادی، پیچیدگی و پست‌مدرن هستند. این پژوهش با به‌کارگیری روش اسنادی و تحلیل محتوا، به دنبال درک فرائظری و تیپولوژی پارادایمی مکاتب اقتصادی است. نتایج نشان می‌دهد که جریان نئوکلاسیکی دارای پارادایم اثبات‌گرایانه است. نحله‌های اثربشی در قلمرو پارادایم پیچیدگی هستند؛ اما استفاده از هرمنوتیک، اثربشی‌های معاصر را به پارادایم تفسیری نزدیک می‌کند؛ درحالی‌که قسم قدیمی‌تر متمایل به پارادایم اثباتی است. وجود ساختارهای متغیر در مکاتب پست‌کینزی و تطوری نشان از تأثیر پارادایم پیچیدگی است. نهادگرایی قدیم به دلیل تأکید بر سلطه و دیالکتیک تحت نفوذ پارادایم انتقادی است. نهادگرایی جدید از اصول دو جریان معاند نئوکلاسیک و نهادگرایی اولیه بهره می‌جوید. رفع این ناسازگاری به خاطر ابداع هزینه مبادله بوده است که زمینه را برای شیفت پارادایمی از دو پارادایم اثباتی و انتقادی به پارادایم پیچیدگی فراهم می‌آورد. هزینه مبادله واحد تحلیل و نقطه اتصال نهادها به عملکرد اقتصادی است که استفاده از آن موجب عینیت‌پذیری و تعمیم خواهد شد.

۱. این مقاله برگرفته (مستخرج) از رساله دکتری خانم سمیه حیدری است که با راهنمایی آقای دکتر مجتبی الماسی و مشاوره آقای دکتر شهرام فتاحی انجام پذیرفته است.

## مقدمه

از آنجاکه علمی بودن یک ارزش است، همیشه این خطر وجود دارد که غیر علم با برجسب علم به بازار اندیشه عرضه شود؛ از این رو به معیاری نیاز است تا با آن بتوان علم را از غیر علم جدا کرد. در عصر روشنگری «امکان اثبات» را معیار علمیت می‌دانستند (صادقی، ۱۳۹۸: ۱۳۰)؛ اما به باور کوهن،<sup>۱</sup> علم کلیتی است که دارای پارادایم است (کوهن، ۱۳۹۹: ۵۲). بدون یک پارادایم مشخص و سازگاری میان مؤلفه‌های آن، نتایج یک تحقیق بی معنا و گمراه‌کننده است و از این رو پژوهش فاقد ارزش علمی است (علی احمدی و سعیدنهایی، ۱۳۹۰: ۵۲-۵۳).

اگرچه جایگاه پارادایم در تولید و گسترش معرفت علمی اهمیت بالایی دارد، ولی جامعه علمی کشور ما به‌ویژه در علوم انسانی به‌صورت جدی و مؤثر پیرامون آن بحث نکرده است (ایمان، ۱۳۸۷: ۲۸). پژوهش‌های اقتصادی نیز از این امر مستثنا نیستند. این موضوع موجب می‌شود خطر غیرعلمی بودن و نتایج گمراه‌کننده همواره در کمین پژوهش‌های اقتصادی باشد. در این راستا پژوهش حاضر با معرفی چارچوب‌های پارادایمی جریان اصلی اقتصاد<sup>۲</sup> جهت اهداف مقایسه‌ای به دنبال شناخت و تیپولوژی پارادایمی مکاتب مطرح به‌ویژه جریان‌های دگراندیش اقتصادی است.

افزون بر جریان‌های ارتدوکس<sup>۳</sup> و دگراندیش که همواره مقابل و منتقد هم بوده‌اند، نهادگرایی جدید<sup>۴</sup> با ترکیب برخی از اصول ارتدوکسی نئوکلاسیک<sup>۵</sup> و جریان هتروودکسی<sup>۶</sup> نهادگرایی اولیه<sup>۷</sup> (متوسلی، ۱۳۹۷: ۳۴۶) بر ورود نهادها به عملکرد اقتصادی در بستر نئوکلاسیکی تأکید دارد. چنین ترکیبی در نگاه اول غیرممکن است؛ اما با بررسی دقیق‌تر آشکار می‌شود که مهم‌ترین نوآوری که موجب رفع این ناسازگاری و استفاده از مبانی دو جریان معاند شده است به دلیل ابداع و به‌کارگیری مفهوم هزینه مبادله بوده است. چگونگی این سازگاری و شکل‌گیری یک جریان میانی،

1. Thomas Samuel Kuhn
2. Mainstream Economics
3. Orthodox
4. New Institutional Economics (NIE)
5. Neoclassical Economics
6. Heterodox
7. Old Institutional Economics (OIE)

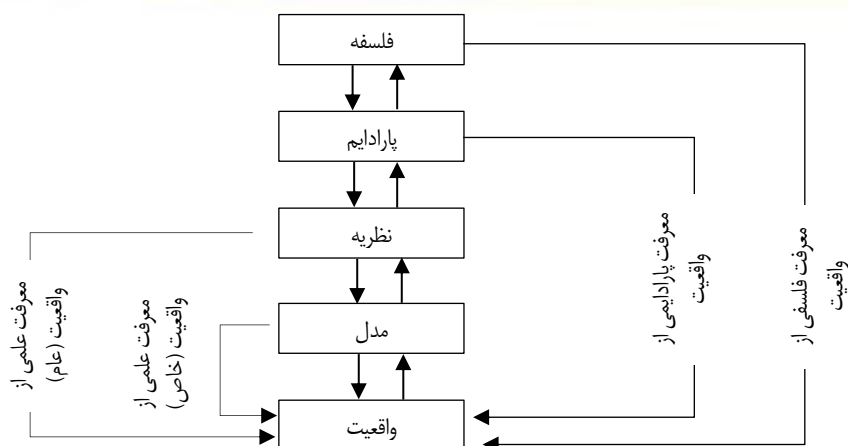
اهمیت نهادگرایی جدید را از منظر پارادایمی دوچندان می‌نماید و در یک افق وسیع‌تر از اهداف پژوهش، بررسی هزینه مبادله از منظر شیفت پارادایمی اطلاعات مفیدی را در خصوص تغییر پارادایم ارائه می‌نماید.

در این مطالعه پس از بیان ادبیات موضوع، روش پژوهش ارائه می‌شود. بر این مبنا بنیان‌های پارادایمی مکاتب اقتصادی بررسی می‌شوند. برای تکمیل و نتیجه‌گیری ضروری است مفهوم و نقش هزینه مبادله در چگونگی تغییر بنیان‌های پارادایمی جریان‌های منشأ نهادگرایی جدید به‌عنوان یک رویکرد میانی ارائه شود. در پایان تیپولوژی پارادایمی مکاتب به‌عنوان نتیجه نهایی آورده می‌شود.

## ادبیات موضوع

در تعریف پارادایم، اندیشمندان از ادبیات متفاوتی استفاده کرده‌اند. باوجوداین، به‌لحاظ معنایی و کارکردی روح غالب بر آنها یکی است. پاتن<sup>۸</sup> معتقد است که پارادایم مجموعه قضایایی است که چگونگی درک جهان را تبیین می‌کند (Patton, 1990: 37). در نظر کوهن، مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها و ادراکات از واقعیت همراه با نظریه‌های مبتنی بر آنها که روش‌شناسی متمایزی را برای نیل به اهداف پژوهش دربر می‌گیرد، پارادایم نامیده می‌شود (هانت، ۱۳۹۵: ۱۶). شکل ۱ رابطه فلسفه علم، پارادایم، نظریه و... را در تولید علم نشان می‌دهد (ایمان، ۱۳۹۰: ۲۲). مطابق این شکل، پارادایم مجموعه پیش‌فرض‌هایی است که براساس آن تئوری‌هایی شکل می‌گیرد (دانایی‌فرد، ۱۳۸۵: ۱۷۴). آشکار است که در پارادایم‌های متفاوت قطعاً نظریه‌پردازی نیز متفاوت خواهد بود. بنابراین، مأموریت پارادایم در معرفت علمی، تعیین مسیر و چارچوب تحقیق علمی است (ایمان، ۱۳۸۷: ۲۶-۲۷).

8. Patton



شکل ۱. سلسله‌مراتب معرفتی در توضیح واقعیت

می‌شود. در عینی‌گرایی، معنای پدیده‌ها مستقل از آگاهی انسان است؛ اما در ذهن‌گرایی، توجه به ابعاد ذهنی برای شناخت پدیده‌های اجتماعی ضروری است (محمدپور، ۱۳۹۸: ۴۴). روش‌شناسی<sup>۷</sup> به مطالعه، توصیف و تحلیل مرتبط با مفروضات و اصول و روش‌ها و نه خود روش‌ها می‌پردازد. روش، مسیر رسیدن به دانش را تعیین می‌کند؛ اما روش‌شناسی به بررسی، تحلیل و منطقی انتخاب روش‌ها می‌پردازد (پارسانیا، ۱۳۸۳: ۱۰).

پارادایم‌های غالب دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی در علوم انسانی پارادایم اثبات‌گرایی،<sup>۸</sup> تفسیری<sup>۹</sup> و انتقادی<sup>۱۰</sup> هستند (ایمان، ۱۳۸۷: ۲۸)؛ اما امروزه رویکرد پست‌مدرن<sup>۱۱</sup> در حال تبدیل شدن به یک پارادایم گسترده است؛ به نحوی که از آن به‌عنوان پارادایم چهارم یاد می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۷: ۴۰). پارادایم پیچیدگی<sup>۱۲</sup> نیز هرچند از لحاظ تاریخ تدوین منسجم دارای سببه کمتر از نیم‌قرن است، اما سیر اندیشه‌های فلسفی که پشتوانه آن هستند به همراه تبعات علمی دانشمندان معاصر در حوزه‌های گوناگون موجب شده‌اند تا بنیان مستحکمی برای این پارادایم ایجاد شود (محمدی چابکی، ۱۳۹۲: ۶۲-۶۳).

پنج پارادایم اشاره‌شده پارادایم‌های اصلی و عمده هستند که

نخستین رکنی که هر پارادایم بر آن استوار است، هستی‌شناسی<sup>۱</sup> است؛ زیرا جهان‌بینی و نوع نگاه به هستی در هر مکتب اساس بقیه مبانی پارادایمی است. در واقع هستی‌شناسی به بررسی جوهره هستی می‌پردازد و به عبارتی از ذات‌شناسی و بحث «وجود» صحبت می‌کند. هستی‌شناسی، ماهیت وجودی واقعیتی است که ما در پی کسب معرفت از آن هستیم. پرسش‌های هستی‌شناختی پرسش‌هایی درباره ماهیت واقعیت و «چیستی» است (بوریل و مورگان، ۱۳۹۷: ۱۰). یک طرف طیف هستی‌شناسی، ایدئالیستی<sup>۳</sup> و سوی دیگر آن رئالیستی<sup>۴</sup> است. هستی‌شناسی ایدئالیستی معتقد است که هیچ موجودیت مستقلی از ایده انسان وجود ندارد؛ اما هستی‌شناسی رئالیستی بر این است که پدیده‌ها مستقل از ایده‌های انسانی هستند (بلیکی، ۱۳۹۴: ۳۰). شناخت‌شناسی<sup>۵</sup> یا معرفت‌شناسی بیانگر رابطه بین واقعیت (هستی‌شناسی) و پژوهشگر است (Bellon, 1980: 14). این واژه به بررسی این پرسش می‌پردازد که چگونه انسان می‌تواند به درک جهان پرداخته و حاصل آن را به‌صورت دانش به هموعان خود منتقل کند (علی‌احمدی و فرهادی‌نهاد، ۱۳۹۶: ۶).

معرفت‌شناسی به دو دسته عینیت‌گرا و ذهنیت‌گرا تقسیم

7. Methodology

8. Positivism Paradigm

9. Interpretative Paradigm

10. Critical Paradigm

11. Postmodern Paradigm

12. Complexity Paradigm

1. Ontology

2. Gibson Burrell & Gareth Morgan

3. Idealist

4. Realistic

5. Norman Blaikie

6. Epistemology

خام<sup>۴</sup> است (محمدپور، ۱۳۹۸: ۳۷-۴۰). شناخت‌شناسی این پارادایم عینی‌گرا بوده و بر این اصل استوار است که محقق‌عاری از ارزش می‌تواند روابط علی را کشف کند (نیرمانی، ۱۳۹۲: ۹). روش‌شناسی حاکم بر نظریات اثبات‌گرا، کمی و مبتنی بر تبیین علی است که براساس اتمیسم به پیش‌بینی وقایع و رویدادها تجربی می‌پردازد؛ از این‌رو محقق به دنبال داده‌های کمی دقیق است و برای این منظور از آزمایش، پیمایش و علم آمار در تحقیق علمی استفاده می‌کند تا بتواند فرضیاتی را که ارائه نموده، آزمون تجربی کند (ایمان، ۱۳۹۰: ۵۹).

اثبات‌گرایی رویکردی علت‌کاو است و علت بر جنبه بیرونی میان عناصر تأکید دارد؛ اما تفسیرگرایان معتقدند که به دلیل وابستگی رفتار به مفهوم اختیار باید به دلایل و معنای درونی یک رفتار توجه کرد. پارادایم تفسیری معتقد است بهترین شکل فهم، محدودسازی آن به زمان و مکان خاص است؛ از این‌رو واقعیت‌ها پدیدارهایی متکثر، هم‌زمان و وابسته به مکان هستند که توسط انسان‌ها، بین آنها و در خلال فعالیت‌های بیانی و تفسیری ایشان ساخته می‌شوند. قضاوت نکردن و بی‌طرفی از سوی محقق و مفسر ضروری است؛ ولی مطالعه آزاد از ارزش‌کنشگران اجتماعی غیرممکن است. از آنجاکه شبکه معانی، تشکیل‌دهنده وجود انسانی است و نمی‌توان آن را به اجزای ساده‌تر تقلیل داد و هر نوع شناختی در نهایت نوعی تأویل<sup>۵</sup> خواهد بود (احمدوند و حمیدی، ۱۳۹۲: ۴۲). این پارادایم به‌جای علم و قوانین به دنبال دانش عرفی مبتنی بر معناکاوی است (دیلتای، ۱۳۹۵: ۲۲-۲۳). پارادایم تفسیری نسبت به انسان دیدگاه اختیارگرا داشته و آن را سازنده واقعیت می‌داند (بوریل و مورگان، ۱۳۹۷: ۵۱). هستی‌شناسی این پارادایم ایدئالیستی است. شناخت‌شناسی تفسیری ذهنیت‌گرا و روش‌شناسی آن کیفی هرمنوتیکی است (Tuchman, 1994: 308).

رهایی از داوری ارزشی نقطه مشترک میان رویکرد اثباتی و تفسیری است؛ اما متفکران انتقادی اساس نظر خود را بر لزوم صحبت درباره آنچه باید باشد بنا می‌کنند. آنها معتقدند عمل و

ذیل آنها نحله‌های فکری وابسته‌ای شکل گرفته است. اثبات‌گرایی منطقی، کارکردگرایی و ساختارگرایی ذیل اثبات‌گرایی تعریف می‌شوند. مکتب تفهیمی، پدیدارشناسی، ساخت‌گرایی نیز برانگیخته از پارادایم تفسیری هستند. مباحث مارکسیستی، نئومارکسیستی، فمینیستی و پساساختارگرایی نیز از پارادایم انتقادی الهام گرفته‌اند (کریمی، ۱۳۹۵: ۱۶). در خصوص تأثیرپذیری برخی نحله‌ها نیز اختلاف نظر وجود دارد. از جمله این مکاتب «ابطال‌گرایی» یا «خردگرایی انتقادی»<sup>۱</sup> با پرچم‌داری پوپر<sup>۲</sup> است. در این راستا برخی، پوپر را به‌عنوان پوزیتیویست منطقی به شمار می‌آورند؛ اما در واقعیت امر، وی از جمله مهم‌ترین منتقدان این مکتب بوده است (خرمشاهی، ۱۳۹۸: ۱۰۵-۱۰۷).

شاید عمده‌ترین نقطه تلاقی پوپر و پوزیتیویست‌ها در منابع معرفت و شناخت باشد. هرچند مشاهده و عقل هر یک نقش مهمی در مکاتب اثبات‌گرا و پوپری دارند، اما پوپر هیچ‌کدام را سرچشمه و منبع مطلق معرفت نمی‌داند (پوپر، ۱۳۹۷: ۳-۴). نحله «ابطال‌گرایی» به وجود حقیقت عینی و یگانه معترف است؛ ولی بر نسبت فهم بشری پافشاری می‌کند. گذار از پوزیتیویسم خام، پوزیتیویسم منطقی و خردگرایی انتقادی به علت افزایش میزان عنصر تردید در ساختار فاهمه انسانی شکل گرفت (توسلی رکن‌آبادی و شاد، ۱۳۹۳: ۷۰). از این‌رو خردگرایی انتقادی از حیث هستی‌شناسی دارای «رنالیسم انتقادی» است (Barbour, 2013: 36). بنابراین، می‌توان پارادایم‌های غالب را همان پارادایم‌های اثباتی، تفسیری، انتقادی، پست‌مدرن و پیچیدگی تعریف نمود.

پارادایم اثبات‌گرایی از لحاظ هستی‌شناسی اذعان دارد که واقعیت دارای ماهیت مستقل، قطعیت‌پذیر و منتج به قوانین جهان‌شمول است؛ از این‌رو معتقد به قوانین نیوتنی، عقلانیت ابزاری و حفظ تعادل است (ریتزر، ۱۳۹۵: ۲۰۱ و بلیکی، ۱۳۹۶: ۱۲۹). این نوع هستی‌شناسی، بیانی از رئالیسم سطحی یا

4. Raw Realism  
5. Hermeneutics  
6. Willhem Diltai

1. Critical Rationalism  
2. Popper  
3. George Ritzer

پارادایم به‌سوی نوعی کل‌گرایی روش‌شناختی<sup>۴</sup> حرکت می‌کند. در این اندیشه حقایق محصول عینیت، ذهنیت و بیناذهنیت (توافق انسان‌ها) به دلیل عدم درک نیات نیستند؛ بلکه محصول بیناعینیت (گفتگو میان نهاد پویایی آدمی در درون جهان‌پویایی بزرگ‌تر از آدمی) است؛ چون دستیابی به فهم مشترک از راه تعامل واقعیت‌های عینی کلان و رسیدن به نوعی اجماع (نه توافق) حاصل خواهد شد (Davis & Sumara, 2006: 34).

پست‌مدرنیسم ناظر بر واکنش‌های صریح بر ضد خردگرایی هدفمند است (بیات، ۱۳۹۸: ۱۰۳). هستی‌شناسی این پارادایم ایدئالیستی است (توسلی رکن‌آبادی و شاد، ۱۳۹۳: ۸۰). گفتنی است ویژگی اصلی آنتولوژی پست‌مدرنیته نفی فراروایت‌ها می‌باشد (Lyotard, 1984: 502). فراروایت‌ها جهان‌شمول و منکر تمام تفاوت‌هاست؛ از این رو مدعی وجود بنیادهای آشکار برای نظریه‌های علمی است (Ibid, 1-20). در روش‌شناسی، پست‌مدرنیته چون هیچ عینیت حقیقی وجود ندارد، روش علمی ممکن نیست. از نظر آنان تنها روش‌شناسی ممکن مبتنی بر تحلیل ساختارشکنی و افشای متن است که نواقص و تضادهای متن را به نمایش می‌گذارد (Cousins & Hussain, 1984: 152).

به‌طور خلاصه می‌توان گفت پست‌مدرن با نفی واقعیت موجب بی‌معنا شدن شناخت‌شناسی شده و روش علمی ناممکن می‌شود (نریمانی، ۱۳۹۲: ۹). جدول یک خلاصه بنیان‌های پارادایم‌های رایج را جهت ایضاح و بهره‌برداری آتی تلخیص و ارائه می‌نماید:

عامل شناسایی، جزئی از موضوع شناسایی است و از این رو نظریه و عمل از یکدیگر جدا نیستند. سراسر پارادایم انتقادی انتقاد به دو تفکر قبلی است. این رویکرد، روش‌های تجربی را برای بررسی موضوعات اجتماعی ناکارآمد می‌داند. همچنین، در پارادایم تفسیری، برابری تمام دیدگاه‌ها را محل اشکال می‌داند (ریترز، ۱۳۹۵: ۲۰۱ و ایمان، ۱۳۹۰: ۶۹-۷۰).

هستی‌شناسی این پارادایم رئالیسم انتقادی<sup>۱</sup> است که واقعیت را در احاطه قدرت می‌داند. شناخت‌شناسی انتقادی، موضعی بین ذهنی‌گرایی و عینی‌گرایی اختیار می‌کند؛ زیرا فرایند پژوهش مستلزم درک تفاسیر ذهنی گروه اقلیت مورد مطالعه از یک‌سو و کشف ساختارهای قدرت از سوی دیگر است. گفتمان دیالکتیکی<sup>۲</sup> بین پژوهشگر و آزمودنی تنها در پارادایم انتقادی وجود دارد (دانایی‌فرد، ۱۳۸۶: ۹۴). در این پارادایم اتکا به روش‌های خاص کمتر است (Yefimo, 2004: 3).

پارادایم پیچیدگی، جهان هستی و تمام پدیده‌های آن را پیچیده، شبکه‌ای، پویا و در حال تغییر مستمر می‌داند. هستی‌شناسی پیچیدگی از نوع «واقع‌گرایی انتقادی پیچیده» است؛ یعنی واقعیت مستقل (از فهم بشر) و چندلایه است و در هر لایه، سیستم‌های پیچیده با هم در ارتباط هستند (Bhaskar, 2008: 12-14). پیچیدگی موجب پیدایش ویژگی‌ها و رفتارهای جدید و پیش‌بینی‌ناپذیر است. علیت حاکم از نوع پیچیده است، به عبارتی نتایج توسط یک علت تعیین نمی‌شوند و «علیت غیرخطی» است (Byrne, 1998: 20). رفتار سیستم‌های پیچیده افزون بر عوامل محیطی متأثر از عوامل درون‌ساختاری است؛ از این رو نتیجه پیش‌بینی‌پذیر نیست (Capra, 2002: 35). توجه به اهمیت رفتارها و عوامل درون‌ساختاری از یک‌سو و وجود واقعیت‌های مستقل از سوی دیگر موجب می‌شود تا پارادایم پیچیدگی از عینی‌گرایی و ذهنی‌گرایی برای معرفت‌شناسی بهره‌جوید. این نوع شناخت‌شناسی مبتنی بر عدم قطعیت<sup>۳</sup> است؛ یعنی میزانی از حقیقت (نه تمام آن) به معرفت بشری نسبت داده می‌شود (Cilliers, 1998: 80-83). در حوزه روش‌شناسی،

1. Critical Realism
2. Dialectic
3. Uncertainty

4. Holism

جدول ۱. ارکان پارادایم‌های رایج علوم انسانی

پارادایم	هستی‌شناسی	شناخت‌شناسی	روش‌شناسی
اثبات‌گرایی	رنالیسم (قوانین عام)	عینیت‌گرایی	اتمیسیم
تفسیری	ایدئالیسم (فهم نظام معنایی میان پدیده‌های ذهنی)	ذهنیت‌گرایی	هرمنوتیک
انتقادی	رنالیسم انتقادی (قوانین ناشی از قدرت پنهانی)	عینی‌گرا تا ذهنی‌گرا	کثرت‌گرایی (دیالکتیک)
پیچیدگی	رنالیسم انتقادی پیچیده (پدیده‌های پیچیده و متغیر)	عینی‌گرا تا ذهنی‌گرا (احتمالی)	کل‌گرایی
پست‌مدرن	ایدئالیسم (نفی واقعیت واحد)	تردیدگرا (فاقد معرفت‌شناسی)	زیر سؤال بردن و شالوده‌شکنی

منبع: تلخیص ادبیات پژوهش

## روش تحقیق

در این پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات در زمینه پارادایم‌های مختلف از «روش اسنادی» و برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش «تحلیل محتوا» استفاده شده است. روش تحلیل محتوا مبتنی بر مطالعه و مقایسه پارادایم‌ها می‌باشد (مشرف جوادی، واعظ برزانی و کوهی اصفهانی، ۱۳۹۱: ۹۸). پس از ایضاح مبانی پارادایمی هر مکتب زمینه برای تیپولوژی پارادایمی فراهم می‌شود. گونه‌شناسی به دنبال شناسایی پارادایم‌های مؤثر بر جریان‌های اقتصادی است.

## افراز پارادایمی مکاتب اصلی اقتصادی

از زمان پذیرش اقتصاد به مثابه علم تاکنون هیچ جریانی در اقتصاد به اندازه اقتصاد نئوکلاسیک گسترده و پذیرفته نشده است؛ به طوری که این رویکرد را به منزله جریان اصلی اقتصاد به رسمیت شناخته‌اند (نایب، ۱۳۹۵: ۶۲-۶۴). نئوکلاسیک‌ها انسان را موجودی لذت‌گرا می‌دانند که با بهینه‌سازی و به صورت تک‌بعدی، حسابگرانه و کاملاً بی‌روح نقطه بهینه را از برابری میان قیمت‌ها و مطلوبیت نهایی<sup>۱</sup> شناسایی می‌کند. این ابزار تحلیلی به عنوان شرط رفتار عقلایی مصرف‌کنندگان تلقی می‌شود (مشهدی احمد، ۱۳۹۴: ۱۷۰). تفسیر هستی‌شناسانه این موضوع دلالت بر اصالت فرد و رویکرد اتمیستی<sup>۲</sup> دارد (معرفی محمدی، عبادی و متوسلی، ۱۳۹۷: ۵۹) که مبتنی بر لذت‌گرایی و محاسبه‌گری است (مشهدی احمد، متوسلی و طیب‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۲-۱۳).

1. Marginalism Utility

2. Atomistic

نئوکلاسیک‌ها معتقدند یک جهان خارجی قابل مشاهده وجود دارد که دانشمندان بر تبیین آن تأثیر ارزشی ندارند که این موضوع شناخت‌شناسی عینی‌گرا را نشان می‌دهد (Lawson, 2013: 8). از حیث روش‌شناسی، آنها با تکیه بر مدل‌های رسمی ریاضی برای تبیین علی روابط اقتصادی معتقدند که فرم‌گرایی<sup>۳</sup> قابل اعتمادتر از تحلیل‌های کلامی است. این اقتصاددانان عمدتاً در سنت تحقیق قیاسی<sup>۴</sup> کار می‌کنند (Rodrik, 2015: 31) و روش‌شناسی آنها مبتنی بر تحلیل‌های استاتیکی و فردگرایی روان‌شناختی<sup>۵</sup> است (Lawson, 2006: 494) که در آن غایت تبیین افراد هستند و حالت‌های روان‌شناختی مثل ترجیحات و سلاقی عامل تعیین‌کننده است (Lawson & Pesaran, 1985: 219-221).

مکتب اتریشی<sup>۶</sup> در طی دوران حیات خود تطورات زیادی داشته است؛ به طوری که از حیث تاریخی پنج نسل از پیروان آن قابل تشخیص است. مطابق این بیان، مکتب اتریش کلیتی یکپارچه نیست؛ اما اعضای مکتب در برخی از اصول نظیر فردگرایی، ذهن‌گرایی<sup>۷</sup>، نهایی‌گرایی<sup>۸</sup> (Machlup, 1982: 42) لیبرالیسم<sup>۹</sup> و بی‌اعتمادی به روش‌های ریاضی و آماری مشترک هستند (Hagemann, 2010, 188). این مکتب با انتشار کتاب اصول اقتصاد سیاسی توسط منگر<sup>۱۰</sup> پدید آمده است (Kirzner, 1992: 57). وی سهم بزرگی در توسعه نظریه ارزش ذهنی و

3. Formalism

4. Deductive

5. Individualism

6. Austrian School

7. Subjectivism

8. Marginalism

9. Liberalism

10. Carl Menger

حاکم به انتشار «مبانی اقتصاد اتریشی مدرن» منجر شد (Rothbard & et al, 1976: 238). راتبارد معتقد بود حتی دفاع ملی باید در بازار رقابتی عرضه شود (Gordon, 2007: 12). کرزنر همانند هایک بر حصول «اکتشاف» از طریق بازار به جای تعادل تأکید دارد (Rothbard, 2004: lix). لاکسمان طرفدار استفاده از روش‌های هرمنوتیکی در مطالعه پدیده‌های اقتصادی بود (Lachmann, 1990: 136).

با توجه به تحولات زیاد مکتب اتریشی می‌توان از لحاظ ارکان پارادایمی آنها را در دو دسته اتریشی قدیم و مدرن قرار داد. تأکید بر مطلوبیت (لذت‌گرایی) و کمیابی هستی‌شناسی اتریشی‌های قدیم را در مجاورت نتوکلاسیک‌ها قرار می‌دهد (Quaas & Quaas, 2013, 34)؛ اما نسل‌های جدیدتر اتریشی به سبب عدم قطعیت که ناشی از تغییرات مداوم ترجیحات، فناوری و دانش است، حصول اطلاعات کامل و بهینه‌سازی را غیرممکن می‌دانند (Ibid: 142)؛ از این رو «عدم قطعیت» موجب می‌شود که هستی‌شناسی «حداکثرسازی مطلوبیت» به «عمل مطابق ترجیحات» تقلیل یابد (Holcombe, 2014: 31).

اندیشمندان اتریشی معتقدند اقتصاد به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی درگیر تبیین تأثیر متقابل کنش‌های انسانی است (Hayek, 1948: 60) از این رو درک موضوع مطالعه مستلزم درک معنایی انسان کنشگر است (Mises, 1963: 26). این خوانش‌ها دلالت بر شناخت‌شناسی ذهن‌گرایانه دارد؛ اما به معنای آن نیست که یافته‌های علمی نمی‌توانند عینی باشند. همان‌گونه که مشخص است منکر با وجود اعتقاد به معرفت‌شناسی ذهنی به دنبال شناسایی اصول زندگی اقتصادی است و میزس قوانین معتبر مانند قانون بازدهی نزولی یا عقلانیت بازیگران انسانی را از بدیهیات عمل‌شناسی استخراج می‌کند (Selgin, 1990: 19).

گفتنی است با توجه به احصاء قوانین و قواعد مبتنی بر قیاس، هستی‌شناسی اتریشی از نوع رئالیسم مفهومی<sup>۱۳</sup> است که در آن واقعیت بیرونی از طریق قدرت خرد شناخته می‌شود

نظریه بازده نهایی نزولی داشت (Quaas & Quaas 2013, 34). ویزر<sup>۱</sup> از نمایندگان نسل دوم بحث هزینه فرصت را مطرح کرد (Boettke & Leeson, 2002: 1) و بوتم‌باورک<sup>۲</sup> ریشه ذهنی بهره را ناشی از ترجیحات زمانی و مطلوبیت نهایی کاهنده می‌داند.

نسل سوم برخلاف اسلاف خود از تأکید افراطی بر فردگرایی و لیبرالیسم دست کشیدند (Quaas & Quaas 2013, 69-78)؛ به طوری که اسپان،<sup>۳</sup> اقتصاددان محافظه‌کار اتریشی، دارای عقاید ضد لیبرال و ضد سوسیالیستی بود (Hagg, 1966: 39). در این راستا هرچند میزس<sup>۴</sup> با تأکید بر «کنش‌شناسی»<sup>۵</sup> معتقد است اعمال ارادی انسان برای کاهش ناراحتی است؛ اما به‌عنوان یک لیبرال کلاسیک<sup>۶</sup> اذعان دارد که همکاری اجتماعی و پیروی از قوانین برای نیل به حداکثر آزادی فردی ضروری است (Mises, 1912: 182).

نمایندگان نسل چهارم به علت وقوع جنگ، خروج اعضای مکتب از اتریش (گیلیس،<sup>۷</sup> ۱۳۹۴، ص ۳۵)، مخالفت با نظام برنامه‌ریزی و موفقیت سیاست‌های کینزی شاهد به حاشیه رفتن مکتب اتریش بودند (Meier, 2005: 72). با وجود این موضوع هایک<sup>۸</sup> از نمایندگان برجسته مکتب اتریشی و منتقد کینزین‌ها، در سال ۱۹۷۴ موفق به دریافت جایزه نوبل شد. این سال را سال احیای مجدد مکتب اتریش می‌دانند (وان،<sup>۹</sup> ۱۳۸۵: ۱۵۳). همچنین، کاستی‌های اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی و شکست کمونیسم از دیگر علل احیا و زمینه‌ساز ظهور نسل جدیدی از اتریشی‌ها بود (Meier, 2005: 81-83).

اعضای مشهور نسل پنجم لاکسمان،<sup>۱۰</sup> راتبارد<sup>۱۱</sup> و کرزنر<sup>۱۲</sup> هستند و همکاری مشترک آنها در به چالش کشیدن کینزینا یسم

1. Friedrich von Wieser

2. Eugen von Böhm-Bawerk

3. Othmar Spann

4. Ludwig von Mises

5. Praxeology

۶. لیبرالیسم کلاسیک از دولت محدود تحت حاکمیت قانون، مالکیت خصوصی، بازار آزاد و باور به لسه‌فر دفاع می‌کند.

7. Gillies

8. Hayek

9. Karen Iverson Vaughn

10. Ludwig Lachmann

11. Murray N. Rothbard

12. Israel Kirzner

13. Conceptual Realism



پست‌کینزین‌ها رویکرد کینزین‌های جدید را عمدتاً نئوکلاسیکی می‌دانند که به دنبال توضیح شکست بازار هستند. پساکینزین‌ها به دلیل تأکید کینزین‌های جدید بر عقلانیت اقتصادی منتقد آنها هستند (Lavoie, 2014: 3).

گروه‌های مختلفی تحت پرچم پساکینزی فعالیت می‌کنند که همگی آنها در رد اقتصاد نئوکلاسیکی (Lovie, 1992: 45)، هدایت اقتصاد توسط تقاضای مؤثر<sup>۸</sup>، عدم قطعیت، وابستگی به مسیر<sup>۹</sup>، اهمیت متغیرهای پولی، اختلال در رشد ناشی از تعارض توزیعی درآمد<sup>۱۰</sup> و اهمیت نهادهای مرتبط با توزیع توافق دارند (Hein, 2016: 4-5). گرایش‌های مهم پساکینزی در چهار دسته قرار می‌گیرند: نخستین دسته بنیادگرایان<sup>۱۱</sup> هستند که بر مباحث نظریه پولی تولید، بی‌ثباتی مالی و موضوعات روش‌شناختی تمرکز می‌کنند. کالکین‌ها<sup>۱۲</sup> عمدتاً به مدل‌های توزیع درآمد، تضاد طبقاتی، چرخه‌های تجاری، تئوری رشد و مسائل مربوط به قیمت علاقه‌مند هستند. سرافاین‌ها<sup>۱۳</sup> یا نوریکاردین‌ها<sup>۱۴</sup> بیشتر بر روی قیمت‌های نسبی در سیستم‌های تولید چندبخشی، انتخاب تکنیک‌ها و تئوری سرمایه‌تمرکز داشتند. کالدوریان‌ها<sup>۱۵</sup> عمدتاً بر رشد بلندمدت، رژیم‌های بهره‌وری و محدودیت‌های اقتصاد آزاد برای رشد و چگونگی ساختار اقتصادی برای توسعه تمرکز دارند (Lavoie, 2014: 43).

دغدغه پساکینزین‌ها ظرفیت‌های فراوان بیکار و چگونگی به‌کارگیری براساس تقاضای مؤثر آنهاست. شایان ذکر است که نوسانات تقاضای مؤثر بیشتر به دلیل تغییر در هزینه‌های سرمایه‌گذاری است که به نوبه خود تحت تأثیر انتظارات است. انتظارات نیز به دلیل عدم قطعیت متأثر از قراردادهای و قوانین است. پست‌کینزین‌ها نسبت به بازارهای بدون نظارت بسیار مشکوک‌اند (Ibid, 18-24).

(محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۳۷-۴۰). فردگرایی روش‌شناسی<sup>۱</sup> در مکتب اتریش تصریح می‌دارد چون افراد نقطه شروع کنش هستند، واقعیت‌ها همیشه قابل تقلیل به افراد هستند (Hall & Martin, 2011: 4). بدین مفهوم که برخلاف فردگرایی روان‌شناختی در اقتصاد نئوکلاسیکی، پدیده‌های اجتماعی در نهایت تأثیر خود را بر تصمیمات و کنش‌های افراد می‌گذارند؛ بنابراین کنش‌ها هم تحت تأثیر رجحان‌های افراد و هم تحت تأثیر پدیده‌های اجتماعی هستند. به عبارتی تبیین نیازمند افراد و روابط میان آنهاست (Lawson & Pesaran, 1985: 219-221).

تأکید بر آپوریوریزم<sup>۲</sup>، قیاس و نیز رد مشاهده‌های تجربی در اتریش قدیم احتمالاً به اظهارات منگر در مقابله با مکتب تاریخی آلمان مرتبط است (Quaas & Quaas, 2013, 40-41). اتریشی‌های مدرن با تکیه بر پراکسیولوژی اذعان دارند که روش‌های آماری و ریاضی فقط در مورد موضوعات ایستا، فاقد کنش و یادگیری مانند سنگ یا آب کاربرد دارد؛ اما تحت هیچ شرایطی درباره انسان دانش ایجاد نمی‌کنند (Leube, 2010: 263). رد روش‌های اقتصادسنجی، نزدیکی به کار ماکس وبر<sup>۳</sup> و هرمنوتیک افزون بر نزدیکی با پارادایم تفسیری، اتریشی‌های معاصر را در دسته هترودکس قرار داده است. این در حالی است که قسم قدیمی‌تر آنها قربات نزدیکی با نئوکلاسیک دارد (Koppl, 2006: 237).

قبل از تشریح مکتب پساکینزی<sup>۴</sup> به‌عنوان یک جریان دگراندیش، تأکید می‌شود که این نحله کاملاً متفاوت از نئوکینزین‌ها<sup>۵</sup> و کینزین‌های جدید<sup>۶</sup> است. نئوکینزین‌ها به دنبال سازمان‌دهی مکتوبات کینز و سنتز نئوکلاسیکی هستند. بروز رکود تورمی و دیگر انتقادات به نئوکینزین‌ها موجب شکل‌گیری کینزین‌های جدید شد. اینها برخلاف اسلاف خود که چسبندگی را مفروض انگاشته‌اند، سعی در تبیین چسبندگی و کاهش سرعت تعدیل با استفاده از مفاهیم انتظارات عقلایی در دنیای با رقابت ناقص<sup>۷</sup> و اطلاعات نامتقارن دارند (Mankiw, 2006: 8-11).

8. Effective Demand

9. Path Dependent

۱۰. در این نحله، میل نهایی به مصرف مزد بیشتر از میل نهایی به مصرف سود است؛ پس توزیع عادلانه‌تر با افزایش تقاضای مؤثر موجب رشد می‌شود.

11. Fundamentalist

12. Kaleckians

13. Sraffians

14. Neo-Ricardians

15. Kaldorians

1. Methodological Individualism

۲. استدلال مستقل از تجربه یا استدلال پیشینی (Apriorism).

3. Max Weber

4. Post-Keynesian

5. Neo Keynesians

6. New Keynesians

7. Imperfect Competition

در مکتب نئوکلاسیک، اقتصاد مکانیستی است و بر موضوع تعادل تمرکز دارد (Koppl & et al, 2014: 5)؛ از این رو تبیین تغییرات و فرایندهای دگرگون شونده اقتصادی با مشکل روبه‌رو می‌شوند (Dosi, 2013: 118). برنامه جایگزینی که تلاش دارد این فرایندهای متغیر را توضیح دهد «اقتصاد تطوری»<sup>۴</sup> نام دارد (سوزنچی کاشانی و صفایی، ۱۳۹۶: ۱۵۳). این جریان به‌عنوان شاخه‌ای از هترودکس از زیست‌شناسی الهام گرفته است. در نتیجه، موضوعات مورد نظر آنها شامل عدم قطعیت، عقلانیت محدود،<sup>۵</sup> جمعیت، رشد اقتصادی، تغییرات ساختاری و فناوری و توسعه اقتصادی است (Schamp, 2012: 121).

تنوع عوامل منشأ و فرایندهای تطوری موجب می‌شود اقتصاد تطوری طیف بالایی از دیدگاه‌ها را دربرگیرد؛ اما مشخصاً می‌توان شومپیتر<sup>۶</sup> را بنیان‌گذار نظریه عام تطوری دانست. پس از ارائه نظریه‌های آلچین<sup>۷</sup> در باب مفاهیم تطوری، دیدگاه‌های نلسون و وینتر<sup>۸</sup> را می‌توان به‌عنوان مهم‌ترین مدل نئوشومپیترینی<sup>۹</sup> و نقطه عطف مطالعات تطوری در اقتصاد دانست. آنها با بهره‌گیری از نظرات آلچین و ترکیب آن با تئوری «عقلانیت محدود» موفق شدند با انتشار کتاب یک نظریه تطوری از تغییر اقتصادی تئوری رشد اقتصادی شومپیتری را توسعه دهند (خلیلی عراقی و میرزایی قزآنی، ۱۳۹۲: ۱۱۴-۱۲۳). چون بسیاری از مکاتب عمدتاً هترودکسی با مبانی پارادایمی متفاوت در قلمرو تطوری قرار می‌گیرند، تصریح ارکان فرانظری تطوری از لحاظ علمی امری بسیار ارزشمند است (Dopfer & Potts, 2004: 195).

مطابق عقاید مکتب تطوری، اقتصاد یکی از موضوعات ارگانیک به نام انسان است. هر ارگانیک براساس قواعدی به سازگاری نسبی با محیط می‌رسد که این تطابق نشان از کسب دانش نسبی توسط ارگانیک است؛ بنابراین ارگانیک بدون دانش و دانش خارج از «وجود» قابل تصور نیست. انواع دانش از جمله قواعد اقتصادی از طریق تعامل منتقل می‌شود. انتقال دانش

از لحاظ مبانی پارادایمی اگرچه مکتب پساکینزی چارچوب مشخصی ارائه نمی‌دهد، اما با بررسی پیش‌فرض‌های نظریه‌هایشان می‌توان ارکان پارادایمی را مشخص نمود. از لحاظ هستی‌شناسی پست‌کینزین‌ها معتقدند ساختارهای اجتماعی و پدیده‌های اقتصاد کلان وجودهای هستند که با قدرت علیتی خود بر رفتار انسان تأثیر می‌گذارند. این ساختارها مستقل از مشاهده علمی وجود دارند؛ از این رو هستی‌شناسی آن رئالیستی است (Hein, 2016: 2-3). آنها اذعان دارند تقلیل پدیده‌های کلان به افراد موجب ایجاد پارادوکس‌های نظیر «تناقض خست»<sup>۱</sup> و «بی‌ثباتی ثبات»<sup>۲</sup> در اقتصاد کلان می‌شود (Lavoie, 2014: 18).

پست‌کینزین‌ها به دنبال تبیین پدیده‌های اقتصادی هستند؛ بنابراین معتقد به وجود مکانیسم‌های علی هستند. آنها هم از استدلال منطقی و هم از مشاهده تجربی برای تبیین و شناخت معرفت بهره می‌جویند. تمام این موارد نشان از معرفت‌شناسی عینی‌گراست (Ibid: 12). همچنین، اندیشمندان این نحله از محدودیت دانش اقتصادی به علت عدم قطعیت آگاهی دارند؛ از این رو تأکید می‌کنند که قوانین، جهان‌شمول نیستند و این موضوع سبب می‌شود شناخت‌شناسی آن در زمره معرفت‌شناسی احتمالی قرار گیرد. به عبارتی هدف چنین دیدگاهی، روایت داستان‌های معقول در مورد عملکرد سیستم اقتصادی در دنیای واقعی است که از حقایق ساده‌شده شروع می‌شود (Hein, 2016: 2-3).

اساسی‌ترین اصل هستی‌شناختی الگوی پساکینزی توصیف اقتصاد کلان به‌عنوان یک رویکرد جامع یا ارگانیک است؛ از این رو پست‌کینزین‌ها از کل‌گرایی روش‌شناختی حمایت می‌کنند (Ibid: 27). گفتنی است تأکید بر مشاهده‌های تجربی، ساختارها و مکانیسم علی، آنتولوژی پست‌کینزی را در زمره رئالیسم عمیق<sup>۳</sup> قرار می‌دهد. در این نوع رئالیسم واقعیت وجه مشترک بیرونی سه قلمرو تجربی، حقیقی یا رویدادها و قلمرو واقعی یا علیت‌هاست (محمدپور، ۱۳۹۸: ۳۷-۳۸).

4. Evolutionary Economics  
5. Limited Rationality  
6. Schumpeter  
7. Alchian  
8. Nelson & Winter  
9. Neo-Schumpeterian

1. Paradox of Thrift  
2. Paradox of Tranquility  
3. Deep Realism

بین کشورها (نورث، ۱۳۸۵، ص ۲۴) موجب شد تا تعدادی از اندیشمندان اقتصادی فروض نئوکلاسیکی را از حیث نهادی مورد نقد و واکاوی قرار دهند (همان: ۹۲-۹۴). از نهادها در تعاریف مختلف به‌عنوان عادات، سنن اجتماعی، سازمان، راهنمای کنش متقابل انسان‌ها، قواعد رفتاری و ساختارها یاد شده است. تأثیر نهادها در شکل‌دهی رفتار و عملکرد اقتصادی موجب شکل‌گیری مکاتب نهادگرایی قدیم و جدید شد (Rutherford, 1995: 443).

هرکدام از اندیشمندان نهادگرایی قدیم مسائل مختلفی را مورد تمرکز قرار می‌دهند؛ اما در برخی جنبه‌ها مانند توصیف‌گرایی،<sup>۶</sup> ضد فرم‌گرایی،<sup>۷</sup> کل‌گرایی و رفتارگرایی<sup>۸</sup> مشترک هستند (Cavalcante & Boff, 2019: 3). در اقتصاد نهادی قدیم سازمان و کنترل نظام اقتصاد دغدغه اصلی است. نهادگرایان قدیم برخلاف مکانیسم دست‌نمائی معتقد به تضاد منافع میان گروه‌ها بودند (رمضانی باصری و میرفردی، ۱۳۹۳: ۱۲۹-۱۳۴). این طبقات برای کنش‌های هماهنگ با توجه به اشتراک در منافع اقتصادی از طریق نهادها دست به تقویت خود می‌زنند (Commons, 1931: 733).

کامونز<sup>۱۰</sup> و آیرس<sup>۱۱</sup> از نهادگرایان اولیه معتقدند ترجیحات برخلاف فرض لذت‌گرایی، تابع نهادهاست. تغییرات در خواسته‌ها، منابع و فرایندهای اجتماعی بخشی از متغیرهای تحلیل نهادی را تشکیل می‌دهند (Ayres, 1962: 228; Ibid: 649). توسعه از کانال تکامل نهادهای اصلاح به تاسی از داروینیسم اجتماعی صورت می‌گیرد (تفضلی، ۱۳۸۷: ۳۴۵) بنابراین، انعکاس مداوم دانش بشری در فرایندهای اجتماعی برخلاف مفهوم استاتیکی تعادل است (Parada, 2001: 51-52). براساس این، آنها مخالف تلاش برای یافتن نظریه‌های جهان‌شمول بودند (Clark, 1925: 74-75).

با توجه به ادبیات هستی‌شناسی تکاملی نهادگرایی قدیم، واقعیت‌ها افراد و چارچوب نهادی به‌عنوان دانش هستند. وجود

موجب تغییر و پیچیدگی بیشتر قواعد و ساختارها می‌شود؛ از این‌رو سیکل اشتراک دانش سبب گسترش و پیچیدگی بیشتر دانش طی زمان می‌شود (Ibid: 199).

همان‌گونه که اشاره شد دانش و افراد هر دو پدیده‌های واقعی از نظر هستی‌شناختی هستند. عدم قطعیت و نقصان دانش<sup>۱</sup> اصلی‌ترین مسائل در اقتصاد است (Herrmann-Pillath, 2002: 22) که نقصان دانش از طریق چرخه انتشار دانش تکامل می‌یابد؛ از این‌رو آنتولوژی مکاتب تطوری، «رنالیسم تکاملی»<sup>۲</sup> نامیده می‌شود. اعتقاد به واقعیت‌های پیچیده و متغیر، وابستگی به مسیر و عدم قطعیت رنالیسم تکاملی را نزدیک به پارادایم پیچیدگی قرار می‌دهد (Dopfer & Potts, 2004: 199). وجود دانش ناقص و در حال‌تطور دلالت بر «معرفت‌شناسی تکاملی رنالیسم فرضیه‌ای»<sup>۳</sup> دارد. از این‌رو، هر گزاره‌ای درباره جهان فرضی (حدسی) است (Hermann-Pillath, 2002: 33).

برای توضیح بیشتر می‌توان گفت که در ادبیات زیست‌شناسی سازگاری موجود زنده با محیط اطراف، نوعی معرفت به شمار می‌رود (منصوری، ۱۳۹۴: ۱۷۳)؛ هرچند این معرفت و سازگاری کامل نیست، اما این انطباق، بازنمایی از رنالیسم است؛ بنابراین سازگاری عامل اصلی تناسب میان ساختارهای شناختی (ذهنی) و ساختارهای جهان خارج است (دانش‌پژوه، ۱۳۹۳: ۱۲۳). در صورت تغییر شرایط، ارگانیسم برای حل مسئله براساس معرفت ذاتی (قبلی) دارای فرضیه، انتظار و یا حدس‌هایی از محیط است که آن را از طریق آزمون و خطا مورد آزمایش و اصلاح قرار می‌دهند و از این‌رو شناخت فرد از معرفت به‌صورت مداوم بهبود می‌یابد (صفار حیدری و باقری، ۱۳۹۰: ۱۶۳). اقتصاددانان تطوری هم از استدلال قیاسی و هم استقرایی<sup>۴</sup> بهره می‌جویند (Boschma & Frenken, 2006: 291). با وجود این، آنها به دنبال تعمیم نیستند و از مکانیسم‌های انتخابی<sup>۵</sup> در سطوح مختلف برای روش‌شناختی استفاده می‌کنند (Bowles, 2004: 479).

ضعف تحلیل‌های نئوکلاسیکی در توضیح واگرایی اقتصادی

6. North

7. Descriptivism

8. Anti-Formalism

9. Behaviorism

10. Commons

11. Ayres

1. Faultiness of Knowledge

2. Evolutionary Realism

3. Evolutionary Epistemology of Hypothetical Realism

4. Inductive

5. selection Mechanisms

یک پارادایم می‌شود؟ جستجو برای پاسخ به این سؤال، اهمیت نهادگرایی جدید را از منظر پارادایمی دوچندان می‌نماید. گفتنی است هنگام جابه‌جایی پارادایم تغییرات مهمی در مسائل و راه‌حل‌ها صورت می‌پذیرد. تغییرات پارادایمی از تغییرات ارکان پارادایم‌ها نشأت می‌گیرد (مشایخ و علی‌احمدی، ۱۳۹۳: ۷۶)؛ بنابراین برای تصریح مبانی پارادایمی ضروری است مفهوم، نقش و جایگاه این هزینه تشریح شود.

نهادگرایی جدید از طریق معرفی هزینه‌های مبادله به‌عنوان واحد تحلیل، ورود نهادها به عملکرد اقتصادی را مشاهده‌پذیر و هم‌زمان به آن قدرت تعمیم می‌بخشد. گفتنی است که واحد تحلیل از مهم‌ترین پایه‌های اطلاعاتی در هر نظریه و نقطه عزیمت تبیین پدیده یادشده است (نایب، ۱۳۹۵: ۶۴-۶۷). در توضیح هزینه مبادله می‌توان گفت که در دنیای نئوکلاسیکی با عقلانیت ابزاری و اطلاعات کامل مبادلات بدون هزینه انجام می‌شوند (نورث، ۱۳۸۵: ۵۵-۵۷)؛ اما به علت اطلاعات ناقص و عقلانیت محدود (نورث، ۱۹۹۲: ۳) در دنیای واقعی مبادلات هزینه‌بر هستند (Cass, 1965: 237).

در دنیای کنونی برخلاف اعصار گذشته مبادلات کمتر شخصی (نورث، ۱۳۸۵: ۶۴-۶۷) و بیشتر مبتنی بر قراردادهایی است که همواره امکان نقض آنها وجود دارد (Williamson, 1985: 30-32). از نظر نورث هزینه‌های تعیین، تصریح و تضمین اجرای قراردادها که شامل تمام هزینه‌های سازمان سیاسی و اقتصادی است، هزینه‌های مبادله را تشکیل می‌دهند (متوسلی، نجفی، ۱۳۸۸: ۹۱). ارو<sup>۳</sup> هزینه‌های مبادله را هزینه‌های اداره کردن سیستم اقتصادی توصیف می‌کند (Arrow, 1969: 1). ویلیامسون<sup>۴</sup> آن را معادل اصطکاک در سیستم‌های فیزیکی قلمداد می‌کند (Williamson, 1985: 19).

نهادهای غیرکارا مانند رشوه، انواع ناامنی برای مالکیت، حاکمیت غیرقابل اعتماد، عدم پایبندی به قراردادها و مانند اینها، نقش جدی در افزایش هزینه مبادله و در نتیجه عدم صرفه بخشی از مبادلات ایفا می‌کنند. پیرو این اتفاق سطح تولیدات کاهش و

تضاد منافع، طبقات و ازاین‌رو اهمیت سلطه و قدرت نشان می‌دهد که نهادگرایی اولیه جریانی انتقادی نسبت به اقتصاد نئوکلاسیک است که براساس تأکید بر عمل جمعی، بررسی‌های تکاملی و تأکید بر مشاهدات تجربی و استقراء به‌جای استدلال‌های قیاسی حیات و ادامه یافت (Klein, 2000: 451). برای احصاء معرفت‌شناسی این جریان می‌توان گفت که آنها رویکرد «انسان معقول اقتصادی» را رها کرده‌اند و در مقابل به بررسی رفتار اقتصادی در فضایی فرهنگی روی آورده‌اند که نیازمند تفسیر است (Rutherford, 1995: 448).

گفتنی است توسل به مضامین ساخت و تفسیر اجتماعی به معنای نسبی‌گرایی کامل نیست؛ بلکه نشان از دسترسی محدود به دانش است. به‌عنوان یک نتیجه، آنها یک درک فلسفی عملگرا<sup>۱</sup> از دانش را دنبال می‌کنند (Reuter, 1996: 75-76). در پراگماتیسم حقیقت‌انگاری یک موضوع به کارآمدی نتیجه آن بستگی دارد (مهدوی و پاداش، ۱۳۸۶: ۱۶۹-۱۷۰). از لحاظ روش‌شناسی جریان دگراندیش نهادی، رویکرد کل‌گرایی را پیگیری می‌نماید (Lawson & Pesaran, 1985: 219-221). غالب مفاهیم در نهادگرایی قدیم رابطه دیالکتیکی دارند (Wilber & Harrison, 1978: 83).

اما برخلاف جریان قدیم، نهادگرایی جدید با ترکیب برخی از اصول ارتدوکسی نئوکلاسیک و جریان هترودکسی نهادگرایی اولیه راه اصلاح را به‌جای تقابل برگزید (متوسلی، ۱۳۹۷: ۳۴۶). این نحله بر ورود نهادها به عملکرد اقتصادی در قالب نئوکلاسیکی تأکید دارد؛ اما ویژگی‌های بسیار متفاوت ماتریس نهادی در جوامع مختلف مستلزم عصیان در برابر چارچوب جهان‌شمول نئوکلاسیکی است؛ بنابراین چنین رویکردی میانمی‌گذرد که نگاه اول غیرممکن است؛ اما با بررسی دقیق‌تر آشکار می‌شود که مهم‌ترین نوآوری که موجب رفع این ناسازگاری و استفاده از مبانی دو جریان معاند شده است به‌دلیل ابداع و به‌کارگیری مفهوم هزینه مبادله بوده است.

در ادامه این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که چگونه ابداع یادشده موجب شیفت پارادایمی<sup>۲</sup> از مبانی دو پارادایم افراطی به

3. Arrow

4. Williamson

1. Pragmatism

2. Shift Paradigm

سازمان‌دهی شوند که هزینه‌های مبادله را حداقل نماید (Williamson, 1998:32)؛ بنابراین واقعیت‌های هستی‌شناسانه آن افراد و ساختار نهادی به‌عنوان قواعد تعامل هستند. این قواعد تعاملی به علت وابستگی به مسیر از بستر اجتماعی قابل استخراج است که از این موضوع تحت عنوان تعامل‌گرایی<sup>۱</sup> یاد می‌شود (Blumer, 1969: 1)؛ بنابراین حقیقت محصول بیناعینت است و هستی‌شناسی نهادگرایی جدید مبتنی بر تعامل‌گرایی است (Nooteboom, 2007: 32).

به علت تحولات بسیار کند اجتماعی و تمایل حاکمیت برای حفظ نهادهای حاضر، تصمیم‌های امروز غالباً در چارچوب نهادی دیروز شکل می‌گیرد (North, 1992: 3)؛ از این‌رو پایداری نهادی زمینه خوبی برای پیش‌بینی‌های اقتصادی ایجاد می‌کنند (مشهدی‌احمد، ۱۳۹۲: ۶۳-۶۴). تبیین و پیش‌بینی متقارن با یکدیگرند (نایب، ۱۳۹۵: ۸۰)؛ از این‌رو نهادگرایی جدید دارای معرفت‌شناسی عینی‌گرا می‌باشد. در این راستا نورث متعهد به یک شناخت دکارتی از واقعیت است؛ زیرا بی‌اطمینانی موجب می‌شود بین واقعیت و ادراک فرد فاصله باشد (Cavalcante & Boff, 2019: 6) که این موضوع نشان از معرفت‌شناسی احتمالی است.

در نهادگرایی جدید انسان اقتصادی با لحاظ منفعت‌طلبی در چارچوب نهادی انتخاب می‌نماید (نایب، ۱۳۹۵: ۷۶). این بیانی از فردگرایی روش‌شناختی است. آنها در تحلیل‌هایشان از فرمالیسم وسیع‌تری بهره می‌جویند (Lawson & Pesaran, 2019: 219-221). اندیشمندان این نحله بر هزینه‌های مبادله و تئوری بازی‌ها برای تعامل افراد در یک محیط نهادی ثابت یا مقایسه‌ای ایستا (نه تکاملی) متمرکز شده‌اند (Arnsperger & Varoufakis, 2006: 7) و از ترکیب قیاس و استقراء بهره می‌گیرند؛ اما روش قیاسی را مرجح می‌دانند (Modema & Mercuro, 2002: 430). در جدول ۲ خلاصه ارکان پارادایمی جریان‌های اقتصادی ارائه می‌شود که در این پژوهش بررسی شد.

بنگاه‌های خصوصی در مقیاس کوچک عمل می‌نمایند که این موضوع موجب بهره‌مند نشدن از صرفه‌های ناشی از مقیاس می‌شود. تبعاً سقوط سطح مبادلات مانع از گسترش تجارت، تقسیم کار کافی، تخصص‌گرایی و افزایش بهره‌وری و رشد اقتصادی می‌شود و اقتصاد را در وضعیت معیشتی سنتی، زمین‌گیر می‌نماید (North, 1994: 360). اقتصاد نهادگرایی جدید با نوآوری‌های خاص خود در به‌کارگیری هزینه مبادله به‌عنوان واحد تحلیل موجب شده است امکان ورود نهادها در بستر نئوکلاسیکی فراهم شود (Klein, 2000: 456).

با توجه به معرفی هزینه مبادله، اقتصاد نهادگرایی جدید برخلاف جریان دگراندیش نهادی تلاشی برای تعدیل، توسعه و بازسازی نظریه نئوکلاسیک است (رمضانی باصری و میرفردی، ۱۳۹۳: ۱۳۱). تفاوت بنیادین این دو مکتب نهادی در چگونگی توسعه و عملکرد نهادها نهفته شده است. نهادگرایان جدید از زاویه مناسبات منطقی، صرفه‌جویانه و قابل پیش‌بینی به نهادها می‌نگرند (Rutherford, 1995: 443)؛ درحالی‌که نهادگرایان اولیه معتقدند به‌کارگیری نهادها غریزی است. گسترش تکاملی نهادها اجازه پیش‌بینی در آینده را نمی‌دهد (Veblen, 1899: 69).

اقتصاد نهادی جدید دارای دو جریان عمده است: یکی بر بحث قراردادهای، حقوق مالکیت و مباحث بنگاه متمرکز است و دیگری بر بحث دولت و ساختارهای کلان تأکید می‌کند (Menard & Shirley, 2010: 1). با وجود خطوط متنوع تحقیق، آنها در برخی از جنبه‌های تعیین‌کننده نظیر فرم‌گرایی، فردگرایی، تقلیل‌گرایی، عقلانیت محدود، نظریه بازی‌ها و وابستگی به مسیر توافق دارند (Cavalcante & Boff, 2019: 3).

نحله جدید، با پذیرش کمیابی و رقابت به رفتارهای منطقی قائل است (Samuels, 1995: 578)؛ اما اذعان دارد که اطلاعات ناقص و ظرفیت ذهنی برای پردازش محدود است. در چنین شرایطی او برای ایجاد نظم و کاهش عدم اطمینان اقدام به انتخاب در چارچوب نهادی می‌نماید؛ زیرا نهادها ساختارهایی هستند که قواعد تعامل را شکل می‌دهند تا زمینه را برای حداکثر عملکرد منطقی فراهم آورند (North, 1990: 3). دغدغه نهادگرایان جدید در این زمینه آن است که تخصیص باید از روشی

جدول ۲. ساخت درونی پارادایم‌های اقتصادی

روش‌شناسی	معرفت‌شناسی	هستی‌شناسی		نام مکتب
		ماهیت واقعیت	واقعیت‌ها	
فردگرایی روان‌شناختی	عینی‌گرا (قطعی)	رنالیسم سطحی	انسان اقتصادی و لذت‌گرا	نئوکلاسیک
فردگرایی روش‌شناسی	ذهنی‌گرا (اپوریسم)	رنالیسم مفهومی	انسان اقتصادی و لذت‌گرا	اتریشی قدیم
تأکید بر هرمنوتیک	ذهنی‌گرا (پراگماتیسم)	رنالیسم مفهومی	انسان اقتصادی با عقلانیت محدود	اتریشی جدید
کل‌گرایی	عینی‌گرا (احتمالی)	رنالیسم عمقی	طبقات و ساختارهای اجتماعی	پست‌کینزی
مکانیسم‌های انتخاب	عینی‌گرا (تکاملی رنالیسم فرضی)	رنالیسم تکاملی	افراد و دانش	اقتصاد تطوری
کل‌گرایی (دیالکتیک)	ذهنی‌گرا (پراگماتیستی)	رنالیسم انتقادی	انسان فرهنگی در طبقات و چارچوب نهادی به‌عنوان ساختار سلطه	نهادگرایی قدیم
فردگرایی روش‌شناسی	عینی‌گرا (احتمالی)	رنالیسم تعامل‌گرایی	انسان اقتصادی با عقلانیت محدود و نهادهای تعاملی	نهادگرایی جدید

منبع: تلخیص نتایج و یافته‌های پژوهش

### گونه‌شناسی پارادایمی مکاتب اقتصادی

واژه تیپولوژی یا گونه‌شناسی از ریشه کلمه «تایپ»<sup>۱</sup> به معنای نوع و گونه گرفته شده است. گونه به نوعی از دسته‌بندی اطلاق می‌شود که در آن اشیا یا موضوعات مختلف براساس ویژگی‌های مشترک سازمان‌دهی می‌شوند. علمی که به شناخت و تحلیل گونه‌ها می‌پردازد گونه‌شناسی<sup>۲</sup> نامیده می‌شود (معماریان و طبرسا، ۱۳۹۲: ۱۰۴). در پژوهش حاضر مبانی پارادایمی معیار انتساب خواهد بود. باید توجه نمود که هستی‌شناسی مقدم بر معرفت‌شناسی و آن هم به نوبه خود بر روش‌شناسی ارجح است؛ ازاین‌رو مبنای تیپولوژی نیز به همین ترتیب خواهد بود.

با بررسی و مقایسه جریان‌های اقتصادی می‌توان دریافت که جریان نئوکلاسیکی همه مختصات پارادایم اثبات‌گرایانه را دارد. مکتب اتریشی چون معتقد به مطلوبیت و به‌دنبال قواعد اقتصادی است در وهله اول قرابت به پارادایم اثباتی را نشان می‌دهد؛ اما معرفت‌شناسی ذهن‌گرا و عدم قطعیت از شدت این قضیه می‌کاهد تا جایی که آن را وارد قلمرو پارادایم پیچیدگی می‌نماید. هرمنوتیک و نزدیکی به کار ویر، اتریشی‌های معاصر را به پارادایم تفسیری نزدیک می‌کند؛ درحالی‌که قسم قدیمی‌تر آنها قرابت نزدیکی با نئوکلاسیک و ازاین‌رو پارادایم اثباتی دارد.

اندیشمندان پست‌کینزی معتقدند به علت عدم قطعیت، قوانین جهان‌شمول نیستند. هستی‌شناسی رنالیستی آن در ترکیب با معرفت‌شناسی احتمالی و کل‌گرایی این مکتب را تحت نفوذ

پارادایم پیچیدگی قرار می‌دهد. با بررسی مبانی پارادایمی اقتصاد تطوری می‌توان دریافت که وجود آنتولوژی رنالیسم تکاملی، سازگاری ناشی از انطباق نسبی عین و ذهن، عدم تعمیم و روش‌شناختی تطوری مبتنی بر مکانیسم‌های انتخاب، نشان از تسلط پارادایم پیچیدگی است.

در هستی‌شناسی نهادگرایی قدیم واقعیت‌ها افرادی هستند که هرکدام به طبقه خاصی تعلق دارند و چارچوب نهادی‌ای که به‌عنوان ساختار سلطه معرفی می‌شود. آنها ضمن تأکید بر انسان فرهنگی، کل‌گرایی و منطق دیالکتیک مخالف با نظریه‌های جهان‌شمول هستند. تمام این موارد نشان از تسلط پارادایم انتقادی است. تأکید بر تبیین و بهینه‌یابی در نگاه اول نهادگرایی جدید را اثبات‌گرا نشان می‌دهد؛ اما در نظر گرفتن نهادها به‌عنوان قواعد تعاملی و بروز هزینه مبادله که ناشی از بی‌اطمینانی است، نشان از استیلا پارادایم پیچیدگی است. جدول ۳ نتایج تیپولوژی پارادایمی مکاتب اقتصادی را به‌صورت طیف پارادایمی ارائه می‌دهد:

1. Type

2. Typology

جدول ۳. طیف گونه‌شناسی پارادایمی مکاتب اقتصادی

پست مدرن	انتقادی	تفسیری	پیچیدگی	اثباتی	پارادایم علمی	
	نهادی قدیم	اتریشی جدید	پست‌کینزی تطوری	اتریشی قدیم نهادی جدید	نئوکلاسیک	جریان‌های اقتصادی

منبع: تلخیص نتایج پژوهش

«انسان اقتصادی» در هستی‌شناسی نئوکلاسیکی می‌شود. سنتز واقعیات هستی‌شناسانه موجب قرابت آنتولوژی نهادگرایی جدید به پارادایم پیچیدگی می‌شود که حد واسط پارادایم‌های انتقادی و اثباتی است. تغییر آنتولوژی تبعاً تغییرات معرفت‌شناسی و روش‌شناسی را به میانه پیوستار در پی خواهد داشت؛ بنابراین تعریف و استفاده از هزینه مبادله موجب شیفت پارادایمی و قرارگیری نهادگرایی جدید در حد واسط دو جریان معاند می‌شود.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پارادایم شامل مجموعه پیش‌فرض‌هایی است که براساس آن تئوری‌هایی شکل می‌گیرد. هر پارادایم دارای سه رکن هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی است. پارادایم‌های غالب در علوم انسانی پارادایم اثبات‌گرایی، تفسیری، انتقادی، پیچیدگی و پست‌مدرن هستند و ذیل این پارادایم‌ها نحله‌های فکری وابسته‌ای شکل گرفته است.

نتایج مطالعه نشان می‌دهد که جریان نئوکلاسیکی همه مختصات پارادایم اثبات‌گرایانه را دارد؛ اما برخلاف این موضوع غالب مکاتب دگراندیش مورد مطالعه متأثر از پارادایم پیچیدگی هستند. معرفت‌شناسی ذهن‌گرا و عدم قطعیت مکتب اتریشی را وارد قلمرو پیچیدگی می‌نماید. تأکید بر هرمنوتیک اتریشی‌های معاصر را به پارادایم تفسیری نزدیک می‌کند؛ درحالی‌که تأکید بر فردگرایی قسم قدیمی‌تر را در مجاورت پارادایم اثباتی قرار می‌دهد. پساکینزین‌ها ضمن پیگیری آنتولوژی رئالیستی معتقدند به دلیل عدم قطعیت قوانین جهان‌شمول نیستند. ترکیب این بنیان‌ها با کل‌گرایی مکتب پست‌کینزی را تحت نفوذ پارادایم پیچیدگی قرار می‌دهد. وجود رئالیسم تکاملی در اقتصاد تطوری نزدیکی به آنتولوژی پیچیدگی را نشان می‌دهد؛ اما موضوع در جریان هترودموسی نهادگرایی اولیه متفاوت است؛ زیرا وجود طبقات و چارچوب نهادی به‌عنوان ساختار سلطه، تأکید بر انسان‌فرهنگی، کل‌گرایی و منطق دیالکتیک بیانگر تسلط پارادایم انتقادی بر این نحله است.

موفقیت نهادگرایی جدید در ترکیب اصول دو جریان رقیب مرهون ابداع هزینه مبادله است. هزینه مبادله نقطه اتصال نهادها به عملکرد اقتصادی است که استفاده از آن ضمن عینیت‌پذیری موجب تعمیم خواهد شد. وجود هزینه مبادله موجب الحاق «نهادها» که برگرفته از هستی‌شناسی نهادگرایی اولیه است، به

## منابع

۱. احمدوند، شجاع و سمیه حمیدی (۱۳۹۲)، «چهار روایت در فهم معنای مطالعات میان‌رشته‌ای»، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره ۶، ش ۱، ص ۳۱-۵۳.
۲. ایمان، محمدتقی (۱۳۸۷)، «ارزیابی پارادایمی انسان به‌عنوان عنصر اساسی در طراحی پارادایم الهی»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۱۴، ش ۵۴، ص ۲۵-۴۶.
۳. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۰)، مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. بلیکی، نورمن (۱۳۹۴)، استراتژی‌های پژوهش اجتماعی، ترجمه هاشم آقابیک‌پور، تهران: جامعه‌شناسان.
۵. بلیکی، نورمن (۱۳۹۶)، پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی، ترجمه حمیدرضا حسنی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. بوریل، گیسیون و گارت مورگان (۱۳۹۷)، نظریه‌های کلان جامعه‌شناختی و تجزیه و تحلیل سازمان، ترجمه محمدتقی نوروزی، تهران: سمت.
۷. بیات، عبدالرسول (۱۳۹۸)، درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر، ناشران: اندیشه و فرهنگ دینی، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، تهران: سمت.
۸. پارسانیا، حمید (۱۳۸۳)، «روش‌شناسی فلسفه سیاسی و علم سیاست»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۲، ص ۷-۱۶.
۹. پوپر، کارل ریموند (۱۳۹۷)، حدس‌ها و ابطال‌ها؛ رشد شناخت علمی، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۰. تفضلی، فریدون (۱۳۸۷)، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران: نشر نی.
۱۱. توسلی رکن‌آبادی، مجید و محمد شاد (۱۳۹۳)، «درآمدی بر تحول پارادایمی معرفت و تکوین انگاره پلورالیسم»، فلسفه علم، س ۴، ش ۱، ص ۸۵-۵۳.
۱۲. خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۹۸)، پوزیتیویسم منطقی (رهیافتی انتقادی)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. خلیلی عراقی، منصور و مجید میرزایی قزآنی (۱۳۹۲)، «ارزیابی رویکردهای اقتصاد تطوری و ریشه‌های فکری آنها»، برنامه‌بودجه، س ۱۸، ش ۳، ص ۱۰۹-۱۳۱.
۱۴. دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۵)، «کنکاشی در مبانی فلسفی تئوری پیچیدگی: آیا علم پیچیدگی صبغه پست‌مدرنیست دارد؟»، مدرس علوم انسانی، ویژه‌نامه مدیریت، ش ۴۶، ص ۱۷۱-۲۱۰.
۱۵. دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۶)، «پارادایم‌های رقیب در علم سازمان و مدیریت: رویکرد تطبیقی به هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی»، دانشور رفتار، س ۱۴، ش ۲۶، ص ۸۹-۱۰۴.
۱۶. دانش‌پژوه، فرشید (۱۳۹۳)، «انواع معرفت‌شناسی تکاملی»، جستارهای فلسفی، ش ۲۶، ص ۱۰۳-۱۲۷.
۱۷. دیلتای، ویلهلم (۱۳۹۵)، مقدمه‌ای بر علوم انسانی، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران: ققنوس.
۱۸. رضوانی‌باصری، عباس و اصغر میرفردی (۱۳۹۳)، «تبیین نهادگرایی و گرایش آن به توسعه»، مجله اقتصادی، ش ۳ و ۴، ص ۱۲۱-۱۳۸.
۱۹. ریتز، جورج (۱۳۹۵)، نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
۲۰. سوزنجی کاشانی، ابراهیم و نوید صفایی (۱۳۹۶)، «درآمدی بر معرفت‌شناسی اقتصادی تطوری؛ بررسی امکان‌پذیری میزان کاربردی بودن استفاده از مفاهیم تطور یستی در سپهر اقتصادی-اجتماعی»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۲۳، ش ۹۱، ص ۱۵۱-۱۸۱.
۲۱. صادقی، رضا (۱۳۹۸)، «ماهیت پارادایم و ابعاد کل‌گرایانه آن»، متافیزیک، س ۱۱، ش ۲۷، ص ۱۲۹-۱۵۶.
۲۲. صفارحیدری، حجت و عصمت باقری (۱۳۹۰)، «نظریه معرفت‌شناسی تکاملی پوپر و نگاهی انتقادی به کاربردهای آن در تعلیم و تربیت»، پژوهشنامه مبانی تعلیم و تربیت، س ۱، ش ۱، ص ۱۵۹-۱۸۴.



۲۳. علی احمدی، علی رضا و رومینا فرهادی نهاد (۱۳۹۶)، فلسفه علم و پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی-اجتماعی، تهران: تولید دانش.
۲۴. علی احمدی، علیرضا و وحید سعیدنهایی (۱۳۹۰)، توصیفی جامع از روش‌های تحقیق ویژه دانشجویان دانشگاه پیام‌نور، تهران: تولید دانش.
۲۵. کریمی، محمدکاظم (۱۳۹۵)، «چیستی علوم اجتماعی»، اسلام و مطالعات اجتماعی، س ۴، ش ۳، ص ۶-۳۹.
۲۶. کوهن، تامس (۱۳۹۹)، ساختار انقلاب‌های علمی، ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت.
۲۷. گیلیس، دونالد (۱۳۹۴)، فلسفه علم در قرن بیستم، ترجمه حسن میانداری، تهران: سمت.
۲۸. متوسلی، محمود (۱۳۹۷)، توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی، تهران: سمت.
۲۹. متوسلی، محمود و سیدمحمدباقر نجفی (۱۳۸۸)، «ابزارهای تحلیل و تبیین مسائل اقتصادی از دیدگاه داگلاس نورث»، اقتصاد و جامعه، س ۶، ش ۱۹ (پیاپی ۲۰)، ص ۸۱-۱۰۷.
۳۰. محمدپور، احمد (۱۳۸۷)، «ژان فرانسوا لیوتار و پیدایش علوم اجتماعی پست‌مدرن: خاستگاه نظری و مبانی پارادایمیک»، علوم اجتماعی، دوره ۵، ش ۱، ص ۳۹-۸۲.
۳۱. محمدپور، احمد (۱۳۹۸)، روش در روش، تهران: جامعه‌شناسان.
۳۲. محمدی چابکی، رضا (۱۳۹۲) «مؤلفه‌های پارادایم پیچیدگی»، روش‌شناسی علوم انسانی، ش ۷۷، ص ۶۱-۸۹.
۳۳. مشایخ، محمدرضا و علیرضا علی‌احمدی (۱۳۹۳)، «چگونگی مواجهه با مدیریت تغییر ذهنیت تحت پارادایم مدرنیته در فضای جهانی‌سازی»، نشریه علمی پژوهشی مدیریت فردا، س ۱۳، ش ۳۸، ص ۷۳-۹۸.
۳۴. مشرف جوادی، محمدحسن؛ محمد واعظ‌برزانی و اعظم کوهی اصفهانی (۱۳۹۱)، «تحلیل میزان سازگاری پارادایم توسعه نئوکلاسیک با آموزه‌های اسلام»، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، س ۲، ش ۶ و ۱۳، ص ۹۵-۱۴۸.
۳۵. مشهدی‌احمد، محمود (۱۳۹۲)، «معنا و مفهوم نهاد در اقتصاد نهادگرا: نگاهی به اختلافات موجود بین نهادگرایی قدیم و جدید و نقش نهادها در مناسبات اقتصادی»، پژوهش‌نامه اقتصادی، س ۱۳، ش ۴۸ (پیاپی ۱)، ص ۴۹-۷۷.
۳۶. مشهدی‌احمد، محمود (۱۳۹۴)، «اقتصاد نئوکلاسیک یک روایت تاریخی متفاوت»، برنامه‌بودجه، س ۲۰، ش ۱، ص ۱۶۱-۱۹۲.
۳۷. مشهدی‌احمد، محمود؛ محمود متوسلی و علی طیب‌نیا (۱۳۹۰)، «نقدی بر روش‌شناسی اقتصادی مرسوم»، برنامه‌ریزی و بودجه، دوره ۱۶، ش ۱۱۳، ص ۹-۳۰.
۳۸. معرفی محمدی عبدالحمید (۱۳۹۷)، «روش‌شناسی علم اقتصاد و مسئله رئالیسم»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۲۴، ش ۹۵، ص ۵۹-۷۱.
۳۹. معاریان، غلامحسین و محمدعلی طبرسا (۱۳۹۲)، «گونه و گونه‌شناسی معماری»، نشریه انجمن علمی معماری و شهرسازی ایران، دوره ۴، ش ۲، ص ۱۰۳-۱۱۴.
۴۰. منصوری، علیرضا (۱۳۹۴)، «مشکل رئالیست با معرفت‌شناسی تکاملی»، روش‌شناسی علوم انسانی، س ۲۱، ش ۸۲، ص ۱۷۱-۱۹۳.
۴۱. مهدوی، ابوالقاسم و حمید پاداش (۱۳۸۶)، «رسوخ پراگماتیسم در اقتصاد نهادگرا»، جستارهای اقتصادی، س ۴، ش ۸، ص ۱۵۹-۱۸۰.
۴۲. نایب، سعید (۱۳۹۵)، «ویژگی‌های تبیین در دستگاه نظری نهادگرایی جدید»، اقتصاد تطبیقی، س ۳، ش ۱، ص ۶۱-۸۳.
۴۳. نریمانی، میثم (۱۳۹۲)، «نسبت‌سنجی پارادایمیک نوآوری و اقتصاد تطوری؛ آیا پارادایم نوظهوری در راه است؟»، نامه سیاست علم و فناوری، س ۲، ش ۴، ص ۷-۱۶.
۴۴. نورث، داگلاس (۱۳۸۵)، نهادها و تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
۴۵. وان، کرن آی (۱۳۸۵)، علم اقتصاد اتریشی، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نشر نی.
۴۶. هانت، دایانا (۱۳۹۵)، نظریه‌های اقتصادی توسعه، تحلیلی از پارادایم‌های رقیب، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران: نشر نی.

56. Bowles, S. (2004), *Microeconomics: Behavior, Institutions, and Evolution*, Princeton University Press.
57. Byrne, D. (1998). *Complexity Theory and the Social Sciences*, London: Routledge.
58. Capra, F. (2002), *the Hidden Connections: Integrating the Hidden Connections among the Biological, Cognitive, and Social Dimensions of life*. New York: Doubleday.
59. Cass, D. (1965), "Optimal Growth in Aggregative Model of Capital Accumulation", *Review of Economic Studies*, Vol. 32. No. 3, pp 233-240.
60. Cavalcante, C. M. and Boff, E. d. (2019), "John Maynard Keynes between Old and New Institutionalism", XII Encontro Internacional da AKB, Campinas, Brazil.
61. Cilliers, P. (1998), *Complexity and Postmodernism*. London: Routledge.
62. Clark, J. M. and Raymond T. (1925), "Problems of Economic Theory", *American Economic Review*, Vol. 15, No. 1, pp. 56-61.
63. Commons, J. R (1931), "Institutional Economics", *the American Economic Review*, Vol. 21, No.4, pp 648-657.
64. Cousins, M. and Hussain, A. (1984), *Michel Foucault*, London: Macmillan, Martin's Press.
65. Davis, B. & Sumara, D. (2006), *Complexity and Education: Inquiries into Learning, Teaching, and Research*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
66. Dopfer, K. and Potts, J. (2004), "Evolutionary Realism: a New Ontology for Economics", *Journal of Economic Methodology*, Vol. 11, No. 2, pp 195-212.
67. Dosi, g., (2013), *Innovation, Evolution, and Economics: Where We Are and Where We Should Go*, *Innovation Studies: Evolution and Future Challenges*, Fagerberg, Oxford Univ. Press, pp.111-133.
47. Arnsperger, C. and Varoufakis, Y. (2006), "What is Neoclassical Economics? Three Axioms Responsible for its Theoretical Oeuvre, Practical Irrelevance and, thus, Discursive Power", *Panaeconomicus*, No. 1, pp. 5-18.
48. Arrow, K. J. (1969), "the Organization of Economic Activity: Issues Pertinent to the Choice of Market Versus Non-Market Allocation", *Joint Economic Committee of Congress, Paper presented at 91st Cong.*, 1st sess, the Analysis and Evaluation of Public Expenditures: the PBB-System, U.S. Congress (47-66), Washington, D.C: G.P.O.
49. Ayres, C. E. (1962), *the Theory of Economic Progress: A Study of the Fundamentals of Economic Development and Cultural Change*, New York: Schocken Books.
50. Barbour, I. (2013), *Myths, Models, and Paradigms*, London: HarperOne.
51. Bellone, C. J. (1980), *Organization Theory and the New Public Administration*, Boston: Allyn and Bacon.
52. Bhaskar, R. (2008), *A Realist Theory of Science (with a new Introduction)*, London: Routledge.
53. Blumer, H. (1969), *Symbolic Interactionism: Perspective and Method*, University of California Press.
54. Boettke, P. and Leeson, P. (2002), *the Austrian School of Economics: 1950- 2000*, Oxford: Basil Blackwell Publishers.
55. Boschma, R. and Frenken, K. (2006), "Why is Economic Geography not an Evolutionary Science? Towards an Evolutionary Economic Geography", *Journal of Economic Geography*, Vol. 6, No. 3, pp. 273-302.

81. Lavoie, M. (1992), *Foundations of Post-Keynesian Economic Analysis*, Cheltenham: Edward Elgar.
82. Lavoie, M. (2014), *Post-Keynesian Economics: New Foundations*, Cheltenham: Edward Elgar.
83. Lawson, T. (2006), "The Nature of Heterodox Economics", *Cambridge Journal of Economics*, Vol. 30, No. 4, pp. 483–505.
84. Lawson, T. (2013), "What Is This 'school' Called Neoclassical Economics?" *Cambridge Journal of Economics*, Vol. 37, No. 5: pp 947–83.
85. Lawson, T. and Pesaran, H. (1985), *Keynes' Economics Methodological Issues*, London: Routledge Revivals.
86. Leube, K. (2010), "On Menger, Hayek and the Concept of Verstehen", *Austrian Economics in Transition*, London, Palgrave Macmillian, pp 257-275.
87. Lyotard, J. (1984), *the Postmodern Condition: A Report on Knowledge*, University of Minnesota Press.
88. Machlup, F. (1982), *Austrian Economics*, Encyclopedia of Economics, New York: McGraw-Hill.
89. Mankiw N. G. (2006), *the Macroeconomist as Scientist and Engineer*, Harvard University.
90. Meier, G. M. (2005), *Biography of a Subject: An Evolution of Development Economics*, Oxford University Press.
91. Menard, C. Shirley M. (2010), "the Contribution of Douglass North to New Institutional Economics", *presentation at the Legacy and Work of Douglass C. North*, Washington University.
92. Mises L. V. (1912), *Theorie des Geldes und der Umlaufsmittel*, Berlin: Duncker & Humblot.
93. Mises, L. V. (1963), *Human Action*, San Francisco: Fox and Wilkes.
94. Modema, G. S. and Mercuro, N. (2002), "History Institutional law & Economics", *Encyclopedia, Law & Economics*, pp 418-453.
68. Gordon, D. (2007), *The Essential Rothbard*, Auburn: Ludwig von Mises Institute.
69. Haag, J. (1966). *Othmar Spann and the Ideology Austrian Corporate State*, Houston: Rice University.
70. Hagemann, H., Nishizawa, T., Ikeda, Y. (2010), "The Austrian School in the Interwar Period", *Austrian Economics in Transition*, London: Palgrave Macmillan.
71. Hall, J. C. and Martin A. G. (2011), "Austrian Economics: Methodology, Concepts and Implications for Economics Education", *Journal of Economics and Finance Education*, Vol 10, No. 2, pp 1-15.
72. Hayek, F. A. (1948), *Individualism and Economic Order*, University of Chicago Press.
73. Hein, E. (2016), "Post-Keynesian macroeconomics since the mid-1990s – main developments", *Working Paper*, No. 75, pp. 1-43.
74. Herrmann-Pillath, C. (2002), *Grundriß der Evolutionsökonomik*, Wilhelm Fink Verlag: München.
75. Holcombe, R. C. (2014), *Advanced Introduction to the Austrian School of Economics*, Cheltenham: Edward Elgar Publishing.
76. Kirzner, I. M. (1992), *the Meaning of Market Process, Essays in the Development of Modern Austrian Economics*, London, Routledge.
77. Klein, Peter, (2000), "New Institutional Economics", *Encyclopedia of Law and Economics*, Edward Elgar, pp. 456–489.
78. Koppl, R. (2006), "Austrian Economics at the Cutting Edge". *The Review of Austrian Economics*, Vol. 19, No. 4, pp. 231–41.
79. Koppl, R., Kauffman, S., Felin, T., Longo, G., (2014), "Economics for the Creative World", *Journal of Institutional Economics*, Vol 11, No.1, pp.1-31.
80. Lachmann, L. M. (1990), *Austrian economics: a Hermeneutic Approach*, Economics and Hermeneutics. London: Routledge.

108. Schamp, E. W. (2012), "Evolutionäre Wirtschaftsgeographie. Eine kurze Einführung in den Diskussionsstand", *Zeitschrift für Wirtschaftsgeographie*, Vol. 56, No. 1-2, pp. 121-128.
109. Selgin, G. A. (1990), *Praxeology and Understanding: An Analysis of the Controversy in Austrian Economics*, Auburn: Ludwig von Mises Institute.
110. Tuchman, G (1994), *Historical Social Science: Methodologies, Methods, and Meanings*, California: Handbook of Quantities Research, pp. 306-323.
111. Veblen, T. (1899), "The Theory of the Leisure Class: An Economic Study in the Evolution of Institutions", United States: London: Macmillan.
112. Wilber, C. K. and Harrison, R. S. (1978), "The Methodological Basis of Institutional Economics: Pattern, Model, Storytelling and Holism", *Journal of Economic Issue*, Vol 11, pp 61-89.
113. Williamson, Oliver E. (1985), *the Economic Institutions of Capitalism*, New York: Free Press.
114. Yefimov V. (2004), "On Pragmatist Institutional Economics", *MPRA Paper*, 49016, pp.1-29.
95. Nooteboom, B. (2007), "Social Capital, Institutions and Trust", *Review of Social Economy*, 65, No. 1, pp. 29-53.
96. North, D. (1990), *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge University Press.
97. North, D. (1992), "Institutions and Economic Theory" *American Economists*, Vol. 36, No. 1, pp. 3-6.
98. North. D. (1994), "Economic Performance through Time", *the American Economic Review*, vol. 84, No3, pp. 359-368.
99. Parada, J. (2001), "Original Institutional economics: a Theory for the 21st century?" *Oeconomicus*, Vol. 5, No. 3, pp. 46-60.
100. Patton, Q. M. (1990), *Qualitative Evaluation and Research Methods*, London: Newbury Park.
101. Quaas, F. and Quaas, G. (2013), *Die Österreichische Schule Der Nationalökonomie: Darstellung, Kritiken und Alternativen*, Marburg, Metropolis.
102. Reuter, N. (1996), *Der institutionalismus: geschichte und Theorie der evolutionären Ökonomik*, Auflage, Marburg: Metropolis Verlag.
103. Rodrik, D. (2015), *Economics Rules: The Rights and Wrongs of the Dismal Science*, New York: W. W. Norton & Company Incorporated.
104. Rothbard, M. (2004), "Man, Economy, and State, with Power and Market", Auburn: Ludwig von Mises Institute.
105. Rothbard, M. Kirzner, I. M., Lachmann, L. M., Gerald P. O'Driscoll, (1976), *the Foundations of Modern Austrian Economics*, New York University Press.
106. Rutherford, M. (1995), "The Old and the New Institutionalism: Can Bridges Be Built?" *Journal of Economic No.s*, Vol. 29, No. 2, pp. 443-451.
107. Samuels, W. J. (1995). The present state of institutional economics. *Cambridge Journal of Economics*, Vol. 19. No. 4, pp. 569-590.